دیده بگشا ای برادر

دیده بگشا ای برادر تیرگی ها را مپرور

آن که از دامش رهیدی برنهاده دام دیگر

دشمن ات کین آفریده کینه از دین آفریده

او که از هر در بتازد بر مه و اختر بتازد

چون تو را آشفته بیند بر تو آسان تر بتازد

کرد و ترک و بلوچ ابی دلاور

ترکمن آذری ای برادر ای عرب ای عجم

شیعه سنی ای به هم روز غم یار و یاور

ای به مهر وطن سینه لبریز

خون بر این خاک ویرانه کم ریز

میهن ات داغ دل دیده بسیار

بار اندوهش از سینه بردار

آذر افشان و شب را سحر کن

خانه ی فتنه زیر و زبر کن

ای برادر ای برادر

دام دشمن را نگستر

فتنه از بیگانه زاید

تار ما از ما گشاید

تا به مهر هم نجوشیم

جام پیروزی ننوشیم